

عشق، زندگی و مرگ محور عمده داستان‌های اوست. او خوب و بد را نشان می‌دهد و قضاوت را به‌عهده خواننده می‌گذارد. آدم‌های داستانی او این‌جایی هستند، همان‌گونه که خودش هست. نامهربانی و بداخلاقی دیده، محرومیت کشیده، اما حاضر نشده از آرمان انسانی خود دست بردارد. آثار او به زبان‌های دیگر ترجمه شده، او به کشورهای دیگر رفته و در آن‌جا از ویتنام گفته، از مردم خونگرم که به‌رغم همه مشکلات با سرسختی کشور خود را آباد کرده‌اند. البته

می‌دانید که در هنگام حرکت، آب رودخانه گاهی گل‌آلود می‌شود و در خیلی از موارد زباله و خاک و خل هم جابه‌جا می‌شود. اما آن‌چه سرانجام به زلال می‌رسد، همان آب است که به دریا می‌ریزد. نگوین هوی تی‌پ به نظر من سلطان داستان کوتاه ویتنام است و در داستان‌های او زندگی جریان دارد. آثار او آینه تمام‌نمای زندگی انسانی است و من آثارش را بسیار دوست دارم. □

## آینده همین حالا است به فکر تربیت نویسندگان فردا هستیم

گفت‌وگو با نگوین هوی تی‌پ



لطفاً درباره سوابق و تحصیلات خود مختصری بگویید.

### پرونده

من در خانواده فقیری بزرگ شده‌ام. دوران کودکی و نوجوانی من با جنگ و اشغال کشورم همراه بود. مادرم دستفروش دوره‌گردی بود که با زحمت فراوان مرا بزرگ کرد. از همان ابتدا با کودکان دیگر فرق داشتم، به‌خاطر وضع جسمی‌ام سعی می‌کردم خودم را با کتاب و داستان سرگرم کنم. چه‌طور تصمیم گرفتید نویسنده شوید؟ واکنش خانواده و دوستان چه بود؟

من به‌مطالعه علاقه زیادی داشتم. تصمیم هم نگرفتم نویسنده شوم. مطالبی برای خودم می‌نوشتم. برخی از آن‌ها را در مجلات دوره تحصیل خودم که به صورت جزوه منتشر می‌شد، معلم‌هایم در مدرسه استعداد مرا کشف کردند و تشویق کردند. وقتی اولین اثرم در مجله ادبی ویتنام چاپ شد خیلی خوشحال شدم. الان که نویسنده مشهوری هستید و آثارتان به زبان‌های دیگر ترجمه شده، چه احساسی دارید؟ برخوردها با آثارتان چه‌گونه است؟ آیا از این‌که شما را صدای امروز ادبیات ویتنام می‌نامند راضی هستید؟

صدای ادبیات امروز ویتنام، من نیستم. من صدایی ضعیف هستم. نویسندگان زیادی هستند چه در ویتنام و چه در خارج آن. من هم یکی از آن‌ها هستم. قطعاً نویسنده خوشحال می‌شود که آثارش مخاطبانی جدید پیدا می‌کند.

چه‌گونه می‌نویسید. آیا هر روز می‌نویسید؟ آیا برنامه خاصی برای نوشتن دارید؟ خواندن چه‌طور؟

من برنامه منظم دارم. مرتب می‌نویسم. هر روز ساعت شش صبح از خواب بیدار می‌شوم. مطالعه می‌کنم. به نامه‌هایی که برایم رسیده پاسخ می‌دهم. داستان‌های نوشته شده‌ام را مرور می‌کنم. می‌خوانم

باک می‌کنم، ویرایش می‌کنم و باز هم می‌خوانم. گاهی برای دوستانم می‌خوانم.

آیا ممکن است کمی از تجارب خودتان بگویید؟ این تجارب چه گونه به کتاب تبدیل می‌شود؟

نوشتن پدیده انحصاری است که تنها انسان از آن بهره‌مند است، تجارب زندگی و آن‌چه در اطراف ما می‌گذرد گاهی به صورت لحظه‌های ناب در می‌آید و یک لحظه آن به‌صورت عکس در ذهن نویسنده ثبت می‌شود. حالا نویسنده است که باید آن عکس را تفسیر کند، تفسیر او هرچه زنده‌تر باشد و به واقعیت نزدیک‌تر طبعاً مخاطب را راضی‌تر می‌کند. نویسنده‌ای که بخواهد سیاه را سفید جلوه دهد، طبعاً با واکنش منفی مخاطب روبه‌رو می‌شود.

انتشار کتاب به هر حال پروژه‌ای است که عوامل زیادی در آن دخیل هستند. آیا برای چاپ کتاب نیازمند مجوزهای خاص از دولت هستید؟

بله. به هر حال کتاب تا به دست خواننده برسد، خیلی‌ها باید همکاری کنند. در گذشته با توجه به این‌که کلیه انتشارات باید از مجاری دولتی می‌گذشت، بدون مجوز مقامات دولتی امکان نشر آثار نبود. به موافق و مخالف کاری نداشتند و چاپ باید با مجوز صورت می‌گرفت، حتی اگر تبلیغات حزبی و حکومتی بود. اما حالا قضیه فرق کرده و سختگیری‌های گذشته را کنار گذاشته‌اند.

در آینده چه خواهید کرد؟

آینده‌ای وجود ندارد. آینده همین حالاست. من امروز باید به فکر تربیت داستان‌نویسانی باشم که پس از من می‌آیند. داستان‌نویسانی که من بعداً برای آن‌ها کلاسیک خواهم شد. امروز وقتی می‌نویسم برای آینده است. پس آینده همین حالاست.

جنگ الان سی سالی است که به پایان رسیده. هر چند زخم‌های آن باقی است. ما هم تجربه جنگ داشته‌ایم و البته بخشی از کشورمان اشغال شده بود. خاطرات جنگ و خود جنگ و حاشیه‌های آن بخشی از ادبیات ما را تشکیل می‌دهد. در ویتنام چه گونه است. نمی‌دانم نویسندگان شما چه قدر درباره جنگ

می‌نویسند. من البته از آثار نویسندگان ویتنامی و نویسندگان ویتنامی تبار ترجمه کرده‌ام و خاطرات بسیاری از سران شما را خوانده‌ام، اما ادبیات ویتنام به‌خصوص بخش غیررسمی آن برای من و شاید بسیاری از هم‌میهنان من ناشناخته مانده باشد. می‌دانم که خواهید گفت من داستان‌نویس هستم و داستان انگیزه نوشتن من است. شما به عنوان نویسنده برای مخاطبان خود چه پاسخی دارید؟ در این‌که داستان‌نویس هستم تردیدی نیست.

پوشانده است.

جاهای مورد علاقه‌تان را در داستان‌ها می‌آوردید؟

بله، رودخانه و مزرعه از جاهایی است که در اکثر آثار من حضور ملموس دارند. از کودکی عادت داشتم در رودخانه شنا کنم. با سختی‌ها کار در مزارع و شالیزار هم آشنا هستم.

واکنش به آثارتان چه گونه بود چه در سطح رسمی و چه در سطح عام؟

از آثار من استقبال خوبی به‌عمل آمده. البته گاهی



در مقاطعی برخوردهای تند و چکشی از طرف اتحادیه نویسندگان ویتنام نسبت به آثار من صورت گرفت. برخی مرا به سیاه‌نمایی متهم می‌کردند و حتی در یکی دو مورد نشریاتی را که آثار من در آن‌ها چاپ شده بود جمع‌آوری کردند و دبیران آن‌ها را برکنار کردند. اما خوشحالم که سوءتفاهم‌ها رفع شد.

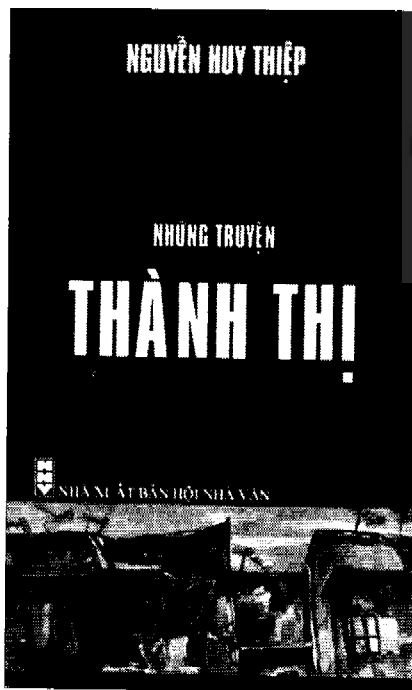
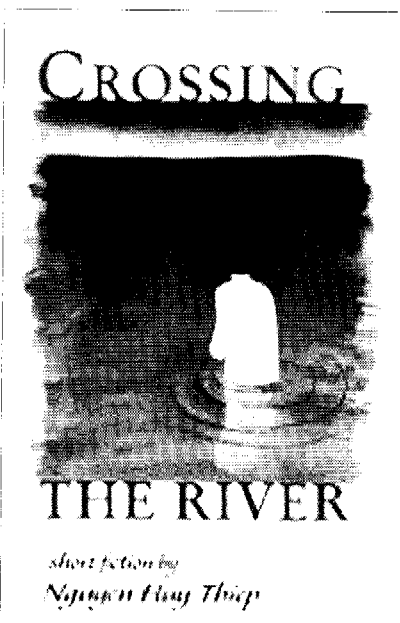
تصور می‌کنید معرفی ادبیات ویتنام در دنیا چه قدر مفید باشد؟ چرا؟

بازار ادبیات جهان را آثار نویسندگان امریکایی و امریکای لاتین پر کرده و گه‌گاه که درخشش در

درباره جنگ ویتنام، مقاومت مردم و بسیاری از مسائل حاشیه‌ای و اصلی آن بسیار نوشته‌اند. چه در داخل ویتنام و چه در خارج آن. ویتنامی‌ها نقش فعالی داشتند. به‌هر حال جنگ هم بخشی از زندگی است. هر چند بخش تاریک آن.

کدام بخش و ویژگی ویتنام و ویتنامی‌ها توجه شما را جلب کرده و در داستان‌های‌تان آورده‌اید؟

سخت‌کوشی و قناعت مردم. مردم ویتنام اکثراً افراد صلح‌طلب و آرامی هستند که کاری به کار کسان دیگر ندارند. زیبایی‌های ویتنام، زشتی‌ها و خرابی‌های جنگ را هر چند از بین نبرده، اما



اعتراض که صورت می‌پذیرد، ترتیب اثر نمی‌دهند. امروز چنین صحنه‌هایی به مدد رسانه‌های جمعی و سرعت انتقال اخبار و اطلاعات به سرعت پخش می‌شود، در آن زمان هم فجایع بدتر صورت می‌گرفت، اما امکان انتشار نمی‌یافت. امروز جهان کوچک‌تر شده و مردم به سرعت از اخبار مطلع می‌شوند. اما دیوانگان حاکم بر جهان نمی‌گذارند اقدام درستی شود.

**فاصله جغرافیایی ما زیاد است و اما شاعران کشور من درباره ویتنام زیاد شعر سروده‌اند. نمی‌دانم آیا از آثار نویسندگان ایرانی چیزی خوانده‌اید. آیا به ویتنامی ترجمه شده؟ دانشجویانی هم از ویتنام به ایران آمده‌اند و زبان فارسی می‌خوانند.**

من خودم به زبان ویتنامی نخوانده‌ام اما شنیده‌ام که برخی از آثار نویسندگان معاصر ایرانی و کلاسیک‌ها به ویتنامی ترجمه شده.

مجله گلستانه ماهنامه‌ای ادبی و فرهنگی است که در هر شماره پرونده‌ای به نویسندگان جهان اختصاص می‌دهد. خیلی پیش از شما به سراغ اندرو لام رفته بودم و یک پرونده درباره او کار کرده بود. اندرو لام ساکن امریکاست و یک‌بار هم به ایران سفر کرد؛ بعد از چاپ آثارش به همراه برخی از نویسندگان دیگر از کشورهای مختلف. از این‌که آثارتان به زبان فارسی معرفی می‌شود چه حسی دارید؟

از مجله گلستانه بسیارم و از شما که این امکان را فراهم کرده‌اید، من به زبان فارسی حرف بزنم و با مخاطبان ایرانی سخن بگویم. عذر می‌خواهم که به‌علت مراسم سال نو ویتنامی عید نت نتوانستم زودتر پاسخ‌ها را ارسال کنم.

**آیا پیام خاصی برای خواننده‌های ایران دارید؟**

من ایران را خیلی خوب نمی‌شناسم. اما بعد از آن‌که با من تماس گرفتید. به ذهن خودم مراجعه کردم و متوجه شدم که شما فیلم‌سازان برجسته‌ای دارید و ادبیات بزرگی داشته‌اید. امیدوارم بتوانم بیشتر با کشور شما آشنا شوم و برای شما و همکاران‌تان در مجله گلستانه ارزیابی توفیق دارم. □

ادبیات آسیایی پیش می‌آید، فرصتی فراهم می‌شود که آثار ما هم دیده شود. به نظرم خیلی خوب است که سنت داستان‌نویسی شرق به جهان معرفی شود تا مردم دنیا بدانند که ما هم هستیم. دولتمردان ما حرف‌های سیاسی می‌زنند. ویتنام فقط هوشی مین و سوسیالیسم نیست، مردم ما حرف‌های زیادی دارند که در شعر و داستان متبلور می‌شود.

**خوانندگان آثار شما چه کسانی هستند؟**

همه علاقه‌مندان داستان و ادبیات داستانی. من البته از همه بازخوردها خبر ندارم. اما این‌جا به هر حال روزی نیست که نامه‌ای نداشته باشم. با من تماس می‌گیرند و نقدهایی درباره کتاب‌هایم می‌نویسند. گاهی در تعریف و تمجید و گاهی ضعف‌های کارم را عمده می‌کنند. دانشجویان هم آثار مرا می‌خوانند.

**آیا بر اثر نوشته‌های‌تان دچار مشکل شده‌اید؟**

تا مشکل را چه بدانید. البته گاهی برخوردهایی شده اما به نظرم این برخوردها گاهی اجتناب‌ناپذیر است. به هر حال داستان‌نویس نمی‌تواند مطیع محیط بیرون خود باشد. نویسنده چون خلاقیت دارد. خیلی از موارد نمی‌تواند خلاقیت خود را محدود کند. به همین علت ممکن است اصطکاک‌هایی هم به وجود بیاید که گاه به شکایت و زندان هم می‌کشد. آیا به نظر شما رویکرد جهان تغییر کرده است. ببینید من مثالی می‌زنم. شما تصویر شلیک گلوله به سر ویتنامی دست‌بسته را در خیابان دیده‌اید. ضارب گویا رئیس پلیس سایگون بود. آن تصویر دنیا را به آشوب کشید و همه‌جا اعتراض کردند. حتی عده‌ای آن را علت پایان جنگ می‌دانند که البته چنین نیست. معترضان حتی به صحن ورودی سازمان ملل هم رفتند. شاید اقدام جین فوندا را به یاد بیاورید. اما امروزه تصاویری خیلی بدتر از شلیک به سر متهم یا مظنون در دنیا پخش می‌شود. تصاویر کودکان سوخته بر اثر بمباران شیمیایی و شلیک مستقیم به کودکان غزه را شما شاهد بوده‌اید. چرا اعتراض‌های گسترده صورت نمی‌گیرد؟